

هو الشهيد

متن کامل نشست خبری سردار سيد محمد باقرزاده

فرمانده محترم کمیته جستجوی مفقودین ستاد کل نیروهای مسلح

با موضوع تفحص شهيد حسين سامی مقام و فعالیت‌های کمیته جستجوی مفقودین

بسم الله الرحمن الرحيم

ضمن خوش آمد خدمت همه‌ی عزیزان و خبرنگاران محترم از صدا و سیما و دیگر رسانه‌های جمعی، مقام معظم رهبری تعبیری در مورد عملیات تفحص شهدا دارند، ایشان می‌فرمایند «اینکه جسد علی‌الظاهر پنهان شده یک شهید را از رویش غبارها و خاک‌ها را برطرف می‌کنید و آن را میان سر و دست می‌گیرید، این یک معنای نمادین دارد، یک معنای رمزی دارد. معنایش این است که علی‌رغم آن‌ها که می‌خواهند مسئله شهادت را، مسئله فداکاری را زیر غبارها و خاک و خول‌ها پنهان کنند، شما نمی‌گذارید»

من اینجا می‌خواهم از این فرمایش حضرت آقا استفاده کنم و بگویم در راستای اینکه نگذاریم مسئله شهید و شهادت زیر خاک و خول‌ها پنهان بماند، حضور امروز شما اصحاب رسانه در معراج شهدا در حقیقت مکمل کار ما می‌باشد.

ما در آستانه استقبال از یک قهرمان ملی و یک ارتشی غیور و فداکار هستیم و امیدوارم که انشالله بتوانیم امروز بخشی از حق این شهید بزرگوار را اداء کنیم. اگرچه حق شهدا به این آسانی‌ها ادا شدنی نیست.

کشف پیکرهای مطهر تعدادی از شهدای حوادث سال‌های نخستین پیروزی انقلاب در مناطق استان‌های کردستان عزیز و آذربایجان غربی به‌ویژه در منطقه عمومی سردشت، آن هم با دستان و پاهای بسته شده که مدتی طولانی در زندان‌های حزب منحط و منفور دمکرات به گروگان گرفته شده و اسیر و زندانی بودند، فرصتی را ایجاد می‌کند تا ما بتوانیم این معنا را یادآوری کنیم که ملت بزرگ ایران هیچ‌وقت به گروگان گرفته نمی‌شود و همواره شایسته پیروزی است.

مزدوران و فریب‌خوردگان روزهای نخستین پیروزی انقلاب که با خشونت و افراطی‌گری موجب ناامنی و بحران در کردستان و مرزهای غربی کشور شده بودند، امروز همگی یا تار و مار شده‌اند و یا در گوشه‌ای از کشورهای اروپایی و آمریکایی و در بعضی از کشورهای منطقه خزیده و پنهان شده‌اند، اما همگی خار و ذلیل هستند. در مقابل پیکرهای طیبه شهیدان این مرز و بوم هر از چندگاهی بر روی دستان قوی و سترگ ملت وفادار ما تا عرش الهی تشییع و بدرقه می‌شوند. اینجاست که باید از امام راحل عزیزمان یاد کنیم که فرمودند راه و رسم شهادت هیچ‌وقت کور شدنی نیست.

به لطف الهی با کشف و شناسایی یکی از اسطوره‌های مبارزه با دشمنان این سرزمین یعنی شهید حسین سامی‌مقام که یک ارتشی غیور از تبار سالار شهیدان است، فرصتی به وجود آمد تا ملت عزیز و نجیب ما بتوانند مراتب حق‌شناسی خودشان را نسبت به این شهید عزیز اثبات کنند. بی‌گمان شهید غیور ارتشی حسین سامی‌مقام از السابقون است، چرا که در تاریخ ۱ فروردین ۱۳۵۹ در جریان نجات فرمانده دیگر "شهید نصرت‌زاد" تلاش کرد که او را از بند رها کند. اگرچه سرهنگ نصرت‌زاد توسط دشمن به شهادت می‌رسد، شهید سامی‌مقام هم ناجوان‌مردانه و با حرکت یک عنصر نفوذی که به‌عنوان یک راننده آمبولانس در صفوف ما نفوذ کرده بود، این عزیز و تعدادی از هم‌زمانش به دام دشمن افتاده و ایشان اسیر می‌شوند تا که در همان سال یعنی ۱۴ مرداد ۱۳۵۹، دقیقاً یک ماه و نیم قبل از شروع جنگ تحمیلی ایشان به شهادت می‌رسند.

خب این نکته حائز اهمیت است زمانی که این عزیز وارد صحنه شد، در حقیقت با عزمی استوار و ایمانی مستحکم در راستای دفاع از سرزمین، استقلال و تمامیت ارضی کشور ما هر آنچه که می‌توانست تلاش کرد. چرا که دشمن با شعار خودمختاری، که در واقع یعنی خودمختاری بهانه‌ی آن‌ها بود، اما این‌ها عملاً به دنبال تجزیه کشور و براندازی بودند. ایشان هیچ‌گاه در طول این مدتی که در اسارت بود با دشمن مماشات نکرد، همه‌ی پیشنهادهای وسوسه‌انگیز دشمن برای همکاری را رد می‌کند و با مقاومت خودش به سایر هم‌زمانش که در بند اسیر شده بودند روحیه می‌دهد.

بارها و بارها بر اثر شکنجه تا آستانه شهادت می‌رود اما دست از پای نمی‌نشیند و با اعتصاب غذا و با تاکتیک‌هایی که بلد بوده و به اصطلاح به آن آگاهی داشته تلاش می‌کند که عناصر خودفروخته‌ای که طراح عملیات‌ها بودند را به هلاکت برساند. هدایت‌های او از داخل زندان باعث شد جوانان فداکاری از جمله شهید نادر علیزاده توانستند یک سرگرد خودفروخته‌ای که از سرکردگان رژیم شاهنشاهی بود و در صفوف حزب دموکرات به‌عنوان مسئول کمین‌های ضد انقلاب فعالیت داشت را به هلاکت برسانند. جالب اینجاست که این سرگرد یک زمانی با خود شهید سامی‌مقام در خارج از کشور در زمان رژیم شاه، هم‌دوره‌ای بودند و متأسفانه او به صف دشمن پیوسته بود اما این شهید عزیز با صلابت در مقابل دشمن ایستادگی می‌کند و هیچ‌گاه از خودش ضعف نشان نمی‌دهد.

بازگشت شهدا همواره فرصت مناسبی برای دشمن‌شناسی است. رهبر معظم انقلاب همواره به واسطه‌ی عدم اهتمام و توجه لازم به مطالعه تاریخ خصوصاً از سوی جوان‌ها گلایه‌مند هستند، من می‌خواهم این گلایه را تعمیم دهم به صدا و سیمای خودمان که متأسفانه آن‌گونه که باید و شاید به مسئله‌ی تاریخ اهتمام ندارد و عمدتاً در مناسبت‌ها به تاریخ پرداخته می‌شود. شاهد بر مثال این است که نوع آگاهی جوانان ما از تاریخ، اجمالی‌ست و عمق لازم را پیدا نکرده، به‌عنوان مثال هنوز بسیاری از جوانان ما نمی‌دانند که ۲ روز بعد از پیروزی انقلاب، یعنی دقیقاً روز ۲۴ بهمن ۱۳۵۷، ایادی حزب فاسد و خائن دموکرات به سرکردگی عبدالرحمن قاسم‌لو پادگان مهاباد را محاصره می‌کنند و آنجا را به آتش می‌کشانند، سلاح‌ها را غارت می‌کنند، همه‌ی این‌ها را به بهانه‌ی خودمختاری انجام می‌دهند.

من همین جا می‌خواهم یک نکته‌ای را تاکید کنم: خودمختاری زمانی می‌تواند پایدار و مبنایی باشد که نظام سیاسی کاملاً در آن کشور مستقر شده باشد! رفاندوم جمهوری اسلامی هنوز انجام نشده بوده، هنوز قانون اساسی نوشته نشده بوده! ما بر چه اساسی باید خودمختاری را اعطا می‌کردیم؟ و از این‌ها گذشته آیا این خودمختاری فقط برای کردستان بود یا سایر استان‌های کشور نیز می‌توانستند این ادعا را داشته باشند؟ خب اگر هر کسی بخواهد به آن معنایی که آن‌ها می‌گویند خودمختاری داشته باشد -البته اینکه مردم در پوشش و لباس، در آداب و رسوم شخصی و مسائل دیگر آزاد باشند و بر اساس فرهنگ خودشان عمل کنند همواره بوده و هیچ مانعی وجود نداشته- اما آن‌ها بالاتر از این را اراده کرده بودند، عرض کردم دنبال براندازی و تجزیه‌طلبی بودند. برای شناخت شهید سامی‌مقام باید توجه داشت که ایشان با چنین دشمنان بی‌منطقی مبارزه کرد و به شهادت رسید.

در آن روزهایی که مردم ایران در جریان انقلاب اسلامی در سراسر ایران شعار استقلال آزادی جمهوری اسلامی را سر داده بودند و سر می‌دادند، مردم کردستان هم همان شعارها رو سر داده بودند، اگر شما به تاریخ مراجعه کنید همین شعارهایی که مردم در تهران، تبریز، مشهد، اصفهان، شیراز و غیره سر می‌دادند، مردم کردستان هم همین شعارها را می‌دادند و بارها با امام خمینی‌ره بیعت کرده بودند. اما متأسفانه با پیروزی انقلاب، عده‌ای فرصت‌طلب خائن و مزدور به همراه عناصر وابسته‌ی رژیم منحوس پهلوی از جمله ساواکی‌ها، فئودال‌ها، خوانین و گروهک‌های چپ کمونیست، این‌ها همه در کردستان جمع می‌شوند و مسیر سازندگی را در کردستان عوض می‌کنند و به تاخیر می‌اندازند و مردم را دچار مشکل می‌کنند.

در زمان جنگ قریب به ۱۰ لشکر یعنی ۱۰۰ هزار نفر به واسطه‌ی ناامنی‌هایی که این گروهک‌ها در کردستان برای مردم ایجاد کرده بودند معطل می‌شوند. یعنی ۱۰ لشکری را که ما باید در مقابل صدام قرار می‌دادیم ناگزیر این‌ها در کردستان مستقر می‌شوند تا بتوانند امنیت منطقه را برقرار کنند.

شهید سامی‌مقام با توانایی‌های ذهنی بسیار بالا، همراه با آمادگی بدنی و چابکی، سابقه مبارزاتی با رژیم منحوس پهلوی داشته که اتفاقاً این مسئله به کرات در سوابق ایشان دیده شده. ایشان ابتدا افسر نیروی دریایی رژیم پهلوی بوده و فرمانده پایگاه دریایی خارک می‌شود، مبارزه‌ای را در مقابله با قاجاق شروع می‌کند، اما چون فرد خائنی در رأس نیروی دریایی بوده که خودش دستی در قاجاق داشته با ایشان برخورد می‌کند. حتی این برخورد، برخورد فیزیکی می‌شود، ایشان را مورد ضرب و شتم قرار می‌دهند و ایشان استعفا می‌دهد که از ارتش شاه خارج شود، اما خب نمی‌پذیرند و لاجرم ایشان را تبعید می‌کنند یا به نوعی به نیروی زمینی می‌فرستند. ایشان را به چند جایی در شهرهای مختلف تبعید می‌کنند. که البته شهید سامی‌مقام در زمان پیروزی انقلاب فرمانده گردان لشکر ۲۸ سنندج بودند. حتی در سوابق‌شان هست که در زمان شاه با اعزام نیرو به زُفار و عمان مخالفت می‌کرد. کسی است که حتی تحمل ظلم به یک گماشته را نداشت. (آن سربازانی که در زمان شاه برای امورات شخصی به کار گرفته می‌شدند که البته خوشبختانه بعد از

پیروزی انقلاب این ملغا شد). حتی تحمل نداشت کسی که به یک گماشته‌ای ظلم کند. یک انسان ظلم‌ستیز و ضد فساد.

این بزرگوار پرونده بسیار درخشان و تابناکی دارد و این ویژگی‌ها همگی کمک کرد تا در زمانی که دشمن آمد در کردستان توطئه کرد، ایشان با شناخت درست از تاکتیک‌های دشمن که دارد چه کار می‌کند، به تدریج مراحل را طی کرد تا اندازه یک فرمانده مقتدر و کارآمد همچون شهیدان آبخناسان، کاوه، بروجردی و صیاد شیرازی رشد کند.

اما تقدیر الهی بر این بود که ایشان را به همراه شش تن از هم‌زمانش بعد از سومین شب قدر در زندان دولتو به این بهانه که می‌خواهیم شما را آزاد کنیم از زندان خارج کنند و در سن ۴۴ سالگی در جنگ آلوواتان توسط جوخه‌های اعدام به شهادت برسد و دقیقاً پس از ۴۴ سال پیکر مطهر ایشان به همراه شش تن از هم‌زمانش پیدا می‌شود، که البته تلاش برای شناسایی هم‌زمان دیگر ایشان در حال حاضر ادامه دارد.

درست است که مرد ظلم‌ستیز و ضد فساد ما یعنی شهید سامی‌مقام در شرایطی پیدا شد که دست و پاهایش بسته بوده، اما روح تابناک و بلند او همواره در این سرزمین سرود آزادی را سر می‌دهد.

او فرزندی است از دیار سمیرم که مردم سمیرم در مبارزات با رضاشاه شهرده هستند و امیدواریم که مراسم تشییع و بدرقه این شهید به بهترین وجه انجام شود.

در اینجا من برنامه‌های تشییع این شهید را اعلام می‌کنم:

روز چهارشنبه ۱۰ مرداد ماه: انشالله پیکر این شهید روی دستان مردم قدرشناس سنندج به سوی تهران تشییع خواهد شد. متولی این مراسم عزیز لشکر ۲۸ سنندج خواهد بود.

پنج‌شنبه ۱۱ مرداد ماه: وداع با پیکر شهید گران‌قدر در تهران در همین معراج شهدا انشالله انجام خواهد شد و سه تن از فرزندان این شهید عزیز که هر سه پزشک هستند (دو پسر و یک دختر) پدر بزرگوارشان را در آغوش خواهند کشید و انشالله مردم عزیز تهران هم در این امر سهیم خواهند بود.

جمعه ۱۲ مرداد ماه: پیکر طیبه شهید از محل نماز جمعه تهران (با توجه این که نماز در مصلی امام خمینی برگزار می‌شود) از محل مصلی تا میدان هفت تیر تشییع خواهد شد.

شنبه ۱۳ مرداد ماه: مراسم صبحگاه مشترک در نیروی زمینی ارتش جمهوری اسلامی ایران که این شهید در حقیقت متعلق به نیروی زمینی است در محل صبحگاه نازجا برگزار خواهد شد و هم‌زمان این شهید با او تجدید میثاق خواهند کرد.

یکشنبه ۱۴ مرداد: پیکر مطهر شهید با هواپیما به اصفهان منتقل خواهد شد، در فرودگاه اصفهان توسط ارشد ارتش جمهوری اسلامی ایران مورد استقبال قرار خواهد گرفت، تشریفات نظامی برگزار خواهد شد و پیکر مطهر شهید برای تشییع و تدفین در بعدازظهر همان روز یکشنبه به

شهرستان سمیرم منتقل خواهد شد و تشییع شهید با مشارکت واحد توپخانه شهرضا مراسم با حضور مردم شریف سمیرم و همچنین دیگر نیروهای انقلابی و نیروهای مسلح اعم از سپاه و بسیج و غیره انجام خواهد شد.

سه‌شنبه ۱۶ مرداد ماه: مراسم سوم و هفتم شهید در حقیقت هم‌زمان و توئمان در مسجد سماجا یا ستاد مشترک ارتش جمهوری اسلامی ایران برگزار خواهد شد.

من گزارشی از تلاش‌های دوره‌های اخیر تفحص خدمت عزیزان بدهم. البته این آمارها نباید شما را وسوسه بکند و در حقیقت ذهن شما را از پرداختن به اصل مطلب که الان شهید عزیز سامی‌مقام هستند منحرف کند. آمارها به جای خاص خودش در ذیل محتوای گزارش بیاید ولی موضوع اصلی ما الان فعلا این شهید عزیز است. چون بعضا آمار که داده می‌شود آمارها می‌شوند اصل، آن مباحث دیگر در حاشیه قرار می‌گیرد.

ما طی دوره اخیر در سه محور جنوب، غرب و شمالغرب که البته در شمالغرب که منطقه کردستان و استان آذربایجان غربی باشد مجموعا ۲۵ شهید کاوش شده، ۸ شهید از شهدای دفاع مقدس هستند که این‌ها در مناطق مرزی یعنی ارتفاعات دویازا کاوش شدند و مابقی از این ۲۵ شهید همین شهدایی هستند که توسط گروهک‌ها در مناطق عملیاتی داخلی یعنی کردستان و منطقه استان آذربایجان غربی به شهادت رسیدند و با همکاری بسیار خوب و جدی و متحدانه مردم محلی و عشایر قهرمان و مرزنشینان گرد ما، برادران عزیز کردستان این شهدا پیدا شدند. یعنی اگر راهنمایی و نقطه‌یابی آن‌ها نبود قطعاً ما نمی‌توانستیم شهدا را پیدا کنیم و همه‌ی این شهدایی که توسط ضدانقلاب به شهادت رسیدند توسط همین مردم عزیز محلی که شاهد این جنایات بودند ولی آن زمان نمی‌توانستند کاری انجام بدهند، این‌ها کشف شدند و الحمدلله تلاش برای شناسایی نیز در حال انجام است. در محور غرب اعم از محور درون مرزی و برون مرزی در مناطق زرباطیه مهران، بدره و سومار مندلی، مجموعا در طی دوره اخیر ۳۱ شهید کشف شده و در محور جنوب هم که عمدتاً در داخل خاک عراق است تا الان ۶۶ شهید پیدا شده. الان مجموعا ۱۲۲ شهید برای انتقال به داخل کشور یعنی به تهران داریم که انشالله برنامه‌های انتقال و استقبال از این شهدا متعاقباً اعلام خواهد شد. داریم برنامه‌ریزی می‌کنیم انشالله این کار در فرصت مناسب انجام شود.

در تقدم اول فعلا این شهید عزیز سامی‌مقام است که مورد استقبال قرار خواهد گرفت.

یک آمار تکمیلی هم دوستان آماده کردند: بعد از ایجاد یک مکانیزم سه جانبه ایران عراق و صلیب‌سرخ از سال ۱۳۹۰ تا کنون محصول تلاش هم‌زمان من در کمیته جستجوی مفقودین، کشف پیکرهای مطهر ۴۷۰۰ شهید بوده است. ۴۰۰۰ جسد عراقی هم پیدا شده که آن‌ها را هم تحویل دادیم. البته کاری به آمارهای سابق نداریم آن‌ها در جای خاص خودش که اطلاعات داریم. به هر حال در آمار از سال ۱۳۹۰ تا کنون پیکر ۴۷۰۰ شهید کشف و هم‌زمان جنازه‌ی ۴۰۰۰ عراقی هم تحویل داده شده. معمولاً آمار جنازه‌های عراقی کمتر مورد توجه است. به دلیل اینکه خب

حالا اینجا در ایران شاید موضوعیت ندارد، ولی خب به هر حال به عنوان یک عمل انسانی برای پیدا کردن آن‌ها دارد تلاش می‌شود. یعنی این را هم عنایت داشته باشید که انجام می‌شود.

سوال خبرنگار: سردار لطفا یک مقدار در خصوص نحوه دستگیری این شهید بفرمایید؟ پاسخ: کمینی در محور فیض‌آباد و سنندج صورت می‌گیرد و یکی از فرماندهان ارتش به نام شهید نصرت‌زاد اسیر می‌شود، شهید سامی‌مقام می‌خواسته کمک کند که ایشان را نجات دهد، ابتدا بخشی از مسیر را با هلیکوپتر طی می‌کنند، به دنبال آن برای اینکه باید از ماشین کمک‌دار استفاده می‌شده و امکان تردد ماشین‌های دیگر نبوده و آن موقع ماشین کمک‌دار هم فقط آمبولانس در دسترس بوده، ایشان حرکت می‌کنند اما متأسفانه آن راننده آمبولانس از ایادی خود فرروخته‌ای بوده که خیانت می‌کند، ایشان را به داخل مقر حزب دموکرات می‌برد و آنجا درگیری صورت می‌گیرد و هم‌زمان ایشان به شهادت می‌رسند. منتها شهید سامی‌مقام را زنده دستگیر می‌کنند، چون به او نیاز داشتند و می‌خواستند در اختیار بگیرند.

زندان دوله تو یکی از تراژدی‌ترین جاهایی است که ما در کشور هنوز نتوانستیم آن را خوب معرفی کنیم. یعنی اگر واقعه‌ی زندان دوله تو را مرور کنیم، همین حزب دموکرات بعد از شکست‌هایی که در داخل داشته، از یک طرف نمی‌توانسته این زندانیان را آزاد کند ولی از طرف دیگر این‌ها را با وضعیت بسیار بد و غیر انسانی ابتدا داخل یک طویله‌ای نگهداری می‌کردند. بعد آمدند با کمک همین زندانیان آن زندان را با سنگ و سیمان و غیره مستحکم کردند و مدت‌ها فرزندان این مرز و بوم را در آنجا با حداقل امکانات و مایحتاج به گروگان گرفته و زندانی کرده بودند. یعنی اگر شما سوابق زندان دوله تو و خاطرات زندانیان آن را مرور کنید که در بعضی از کتاب‌ها نوشته شده، می‌بینید که ابتدایی‌ترین مسائل انسانی را از این‌ها دریغ کردند، درمان، غذا و سایر نیازهای زندانیان را آن هم در زمستان کردستان که بعضا می‌دانید بسیار سرد و برفگیر است و حتی در یک مقطع سقف زندان ریزش می‌کند. افرادی زیر آن مدفون می‌شوند و به شهادت می‌رسند. شما ببینید این‌ها چیزهایی است که در کردستان اتفاق افتاده. حالا زندان دوله تو در یک مقطعی با همکاری حزب دموکرات توسط عراق بمباران می‌شود یعنی دکورات نمی‌خواسته این‌ها را آزاد کند از یک طرفی هم از نظر افکار عمومی احساس کرده که نمی‌تواند همه را یکجا اعدام کند، آمد چه کار کرد؟ با دولت حزب بعث هماهنگ شد و نیروهای زندان بان را از آن جا خارج کرد، تقلیل داد شاید یکی دو نفر بیشتر باقی نماندند و بعد اجازه دادند که آن جا بمباران بشود. تعدادی از عزیزان به شهادت رسیدند که رقم این شهدا را تا ۹۰ بلکه بیشتر هم گفتند که ما در ردیابی این‌ها هنوز داریم تلاش می‌کنیم، قبلا هم توسط برادر عزیزمان شهید گل‌محمدی یک تعدادی از این شهدا پیدا شدند، ولی برای پیدا کردن شهدای زندان دوله تو هنوز کار ادامه دارد. بخشی از این‌ها مجروح شدند و بخشی هم فرار کردند از جمله همسر شهیده فاطمه اسدی (شاه محمد محمودی) ایشان کسی بود که از زندان دوله تو فرار کرد. شهیده فاطمه اسدی همان زنی بود که تلاش کرد همسرش را از زندان دوله تو از چنگال حزب دموکرات آزاد بکند اما موفق نشد و دشمن او را آزاد نکرد. با وجود اینکه این زن در آن زمان ۲۰۰ هزار تومان به دموکرات پول می‌دهد و قرار بوده همسرش را آزاد کنند، متأسفانه ایشان را آزاد نکرده و این زن را هم زندانی می‌کنند، شکنجه می‌دهند و به شهادت می‌رسانند. این وقایع باید یک بار دیگر مرور بشود.

من عرض کردم وقتی که شهید می‌آید، بهترین فرصت برای دشمن شناسی است. ما ببینیم این شهدای ما با چه عناصری مبارزه کردند و آن‌ها چه جرسومه‌های فسادى بودند. متأسفانه الان هم شعار حقوق بشر و آزادی و خلق کرد و امثال ذلک سر می‌دهند. وقتی انسان تمام این وقایع را مرور کند، می‌تواند یک تصویر جامع‌تری نسبت به جایگاه خودش در مقابل دشمن پیدا بکند و بداند که ما در کجا ایستاده‌ایم و آن‌ها در کجا ایستاده‌اند.

خدا را شاکریم که فداکاری شهدا همواره ضامن استقلال و امنیت کشور ما بوده و هست و مردم عزیز ما هم به خوبی از این دستاوردها پاسداری می‌کنند.

سوال خبرنگار: به تازگی خیلی‌ها سوال می‌پرسند این شهدایی که در کانالی در جبهه جنوب کشف شدند دقیقاً توی همان کانال کمیل هستند؟ مثلاً آیا می‌تواند با خود شهید ابراهیم هادی که حالا چندین سال مفقود هستند ارتباطی داشته باشد؟ پاسخ: البته در امتداد همان کانال کمیل است ولیکن این شهدایی که پیدا شدند مربوط به یگان دیگری هستند که حالا الان این احتمال که شاید ابراهیم هادی الزاما در اونجا باشد را نمی‌توانیم الان اثبات بکنیم. ولی باید بررسی شود، شناسایی شوند، ان شاء الله باید کارهای تحقیقی تکمیلی به عمل بیاید. ولی آن جا خط حد یگان دیگری است و مربوط به لشکر ۸ نجف می‌باشد و حالا داریم کار می‌کنیم ببینیم وضعیت چطور خواهد شد.

سوال خبرنگار: آماری داریم که تعداد مفقودین را تا آخر جنگ مشخص کرده باشد؟ یعنی چه تعداد دیگر باقی مانده باشد؟ پاسخ: ببینید ما به طور کلی ۱۳ هزار مفقود داریم، بالغ بر ۴۷ هزار شهید پیدا کردیم. ۱۳ هزار تا مفقود است که از این ۱۳ هزار تا بخش اعظمش در دانشگاه‌ها، پارک‌ها، پادگان‌ها، گلزارهای شهدا، امامزاده‌ها، مراکز صنعتی، اداری و غیره همین طرح تدفین شهدای گمنام که استحضار دارید دفن شدند. ما باید ۲۲۰۰ شهید دیگر پیدا کنیم. یعنی ماموریت تفحص زمانی تمام می‌شود که این ۲۲۰۰ شهید در داخل خاک عراق و یا بخش خیلی جزئی هم ممکن است در داخل خاک خودمان باشد پیدا شوند. بر اساس تخمین این مقداری است که محتمل است قابل وصول باشد و ما پیدا بکنیم. بخشی از شهدا که برای همیشه از دسترس ما خارج شدند. ولی آن‌هایی که به تعبیری محتمل الوصول است ۲۲۰۰ شهید می‌باشد و برنامه‌ریزی‌های ما برای پیدا کردن این شهدا متمرکز است. الان مثلاً همین ۱۲۲ شهیدی که گفتم خب به تدریج از آمار کم کرده و ما الان به آمار ۲۲۰۰ شهید رسیدیم.

سوال خبرنگار: ممکن است بعضی از همین شهدای گمنام جزء همین مفقودینی باشند که آماری از آن‌ها نداریم؟ پاسخ: بله دیگر ببینید مفقود الاثر (یا مثلاً قبلاً می‌گفتند مفقود الجسد) دو حالت دارد: در حقیقت وقتی شهدا را پیدا می‌کنیم دو وضعیت دارد، یا شناسایی می‌شوند، تعیین تکلیف می‌شود، به تعبیری مثل همین شهید سامی‌مقام که در خبرها اعلام کردیم فقط کارت تصدیق گواهینامه راهنمایی رانندگی ایشان همراهش بود و اسم مبارک ایشان و پدر بزرگوارشان روی کارت مانده، بقیه‌ی قسمت‌ها همه محو شده. این هم خودش از عجایب است، همین تقارن روز شهادت ایشان ۱۴ مرداد ۱۳۵۹ با روز تشییع و تدفین ایشان که ۱۴ مرداد ۱۴۰۳ نیز من فکر می‌کنم ظریفی دارد، حالا من نمی‌توانم زیاد در این مورد توضیح بدهم. اما بخشی از این شهدا شناسایی می‌شوند. حالا با همین مدارک‌شان یا ممکن است با دی‌ان‌ای شناسایی شوند. به تدریج از آمار

مفقود الهویه یا مجهول الهویه کاسته می‌شود. ولی ما می‌توانیم با اطمینان به شما بگوییم که شاید هیچ‌وقت نتوانیم به صورت قطعی همه آن ۱۰ هزار نفر را شناسایی کنیم. عرض کردم درباره دی‌ان‌ای هم که الان صحبتش می‌شود (این پرداختن خوب است) بارها ما گفتیم در دی‌ان‌ای یک چیزی حدود ۱۵ درصد از نمونه‌گیری‌ها تا الان جواب داده، به اصطلاح دستگاه سیستم شناسایی مولکولی ۱۵ درصد را توانسته به ما جواب بدهد. وقتی نمونه‌گیری می‌شود و در آزمایشگاه بررسی می‌کنند، از یک طرف با توجه به علل مختلف از جمله قرار گرفتن شهید در محیط قلیایی یا قرار گرفتن در معرض تابش شدید آفتاب و غیره که معمولا این وضعیت است، زنجیره دی‌ان‌ای گسسته می‌شود. به طور کلی استحصال دی‌ان‌ای از جسم سخت مثل استخوان خیلی دشوار است و مکانیزم‌هایی را طلب می‌کند، بخش از این امکانات هم شاید نباشد، به دلیل تحریم‌ها ما همه این امکانات را در اختیار نداریم.

کشورهای دیگر هم که امکانات دارند و مجهز هستند، از جمله در قضیه بوسنی، در قضیه قبرس و در موارد مشابه، آن جا هم اینطور نبوده که همه موارد را بتوانند سریع شناسایی کنند. ما در سفری که چند سال قبل بنا به دعوت صلیب سرخ به قبرس رفتیم، بازدید کردیم دیدیم حدودا ۴۸ سال پیش بین یونان و ترکیه بر سر قبرس جنگی شده بود، ۲ هزار نفر مفقود شده بودند، ۱۰۰۰ نفر را پیدا کردند. شما به این عملکردها هم دقت کنید، ۴۸ سال دارند کار می‌کنند، ۱۰۰۰ تا پیدا کردند و از این ۱۰۰۰ تا ۶۰۰ تا را شناسایی کرده‌اند، تازه آمریکایی‌ها هم کمک‌شان کردند. یعنی بعضی از این کیس‌ها را فرستادند آمریکا، چون آمریکایی‌ها مبدع این علم هستند، تجهیزات و امکانات بهتری دارند ولی خوب نتوانستند همه را شناسایی کنند، یعنی ۴۰۰ تا از آن ۱۰۰۰ تایی که نمونه‌گیری کردند شناسایی نشده.

حالا دوستان ما که در مجموعه کوثر و جاهای دیگر دارند کار می‌کنند، این‌ها تلاش‌شان را به کار گرفتند منتها خوب الان نتوانستند بیشتر از ۱۵ درصد جواب بگیرند.

بعضی اوقات هم سوال می‌کنند با وجود این که دی‌ان‌ای هست دیگر چرا گمنام داریم؟ بله دی‌ان‌ای هست اما واقعا اینطور نیست که بتواند همه را شناسایی کند، شناسایی‌ها عمدتا معطوف به مدارک شخصی و پلاک و کارت و امثال ذلک هست که این کار دارد انجام می‌گیرد.

سوال خبرنگار: در مورد شهدایی که در اسارت به شهادت رسیدند و خوب آماری هم دست صلیب سرخ نبوده، آیا این‌ها جز اسرا هستند یا نه؟ این‌ها را به چه صورت می‌شود شناسایی کرد؟ و خوب ما شنیدیم که در واقع بخشی از این اسرا در عراق دفن شدند و در آن زمینی که این‌ها دفن بودند، یک پادگان آمریکایی ساخته شده و خیلی نمی‌شود به آن‌ها دسترسی پیدا کرد، می‌خواستیم در این مورد بپرسم؟ پاسخ: این‌ها به شهدای معسکرات معروف‌اند، یا شهدای اردوگاه‌ها. به زبان عربی می‌گویند شهدای معسکرات. ما این را همواره در دستور کارمان قرار دادیم، بنا به پیشنهاد ما از زمان صدام لعنت‌الله‌علیه این کار شروع شده. اتفاقا دیروز مصادف بود با بازگشت خلبان شهید عباس دوران. در زمان صدام در چنین روزی ۵۷۰ شهید را به کشور بازگرداندیم، یعنی شهدایی که شهدای معسکرات بودند. یا در اردوگاه‌ها شکنجه شدند، یا بیمار شده و به شهادت رسیدند، یا نه از خط مقدم این‌ها را تخلیه کردند برای درمان آوردند توی بیمارستان به شهادت رسیدند و در



گورستان‌های عقبه دفن شدند. این‌ها یک نقطه دو نقطه نیست، چندین نقطه هست، چندین قبرستان هست، از مرز سفان عراق، حوالی کویت قبرستان برجسیه بگیریید تا موصل. ما همه این‌ها را داریم ردیابی می‌کنیم، شرق، غرب، شمال و جنوب عراق همه در رصد ما هست و داریم کار می‌کنیم، بخشی از این‌ها را در گذشته آوردیم. حتی مثلا یک مورد را من خودم شخصا رفتم سه پیکر که در بیرون از شهر کربلا دفن بودند را منتقل کردیم آوردیم. موارد از این دست هست منتها خب رژیم صدام که سقوط کرد، این نکته را داشته باشید به دنبال سقوط رژیم صدام اطلاعات انسانی جنگ، یعنی آن فعالیت‌هایی که رژیم بعثی در مورد اسرای ما داشت که حالا یا دستور اعدام صادر کردند و پزشکی یا مسئولی این را امضا کرده، یا جواز دفنی که برایش صادر شده، یا بعدا این‌ها را در قبرستانی بردند مخفیانه دفن کردند. این‌ها در سوابق وزارت دفاع بوده، متاسفانه پنتاگون وقتی که می‌آید این‌ها را با خود می‌برد. ما چند سال از طریق صلیب سرخ پیگیری کردیم که این مدارک را به ما برگردانند، این‌ها مسائل انسانی جنگ است. خب آمریکایی‌ها بهانه آوردند و حاضر نبودند که این را بدهند، چند مرحله این کار را کردیم و متاسفانه تا این لحظه در اختیار ما قرار ندادند، یعنی همواره یک بهانه‌ای آوردند، حالا صلیب سرخ هم برای این کار واسطه بوده اما موفق نشد این اطلاعات را به ما بدهند. حالا من بخواهم به آن بپردازم بحث خیلی مفصلی می‌شود، ولی الان اجازه می‌خواهم از جزئیات آن بگذریم. اما همچنان ما دنبال می‌کنیم، متاسفانه خب آن افرادی هم که آن زمان مسئول این کارها و این پرونده بودند الان رفته‌اند و در ارتش عراق نیستند. از طریق اداره تقاعد یا بازنشستگان آن‌ها هم پیگیری کردیم بلکه بتوانیم دسترسی داشته باشیم، خب بعضی از آن‌ها مرده‌اند، کشته شده‌اند یا در کشورهای دیگر دارند زندگی می‌کنند. اینطور نیست که ما بتوانیم راحت به این‌ها دسترسی پیدا کنیم و هر جایی هم خبری رسیده رفتیم و بازبینی کردیم ببینیم آیا می‌توانیم چیزی را به دست بیاوریم. مواردی بوده که افراد آن جا بودند و مواردی را ما توانستیم منتقل کنیم ولی من حیث المجموع آن چیزی که من می‌توانم در مورد شهدای معسکرات به شما بگویم اعتقاد خود ما این است که شاید یک چیزی حدودا ۷۰۰ شهید باشد که هنوز نتوانستیم پیدا کنیم و این‌ها را باید ردیابی کنیم و حتما برگردانیم. شهدای معسکرات دستور کار است.

شهدایی که در نوار مرز یعنی در خطوط تماس و مناطق عملیاتی به شهادت رسیدند هم کماکان کارشان دارد انجام می‌شود. شهدایی که در داخل خاک خودمان بودند این‌ها را هم داریم پیگیری می‌کنیم، شهدایی هم که در استان‌های کردستان و آذربایجان غربی در جریان درگیری با ضد انقلاب به شهادت رسیدند آن‌ها هم در دستور کار است و داریم انجام می‌دهیم. این مجموعه فعالیت‌های کمیته جستجوی مفقودین در حوزه‌ی جنگ تحمیلی و حوادث نخستین سال‌های پیروزی انقلاب است. فعالیت‌های مربوط به شهدای مدافع حرم را معراج شهدا جداگانه پاسخگو است دوستان ما برای شناسایی، برای انتقال، برای تحویل و همکاری با خانواده شهدا کارهایی را دارند انجام می‌دهند.

سوال خبرنگار: سردار آیا در تمام مرزهای دفاع مقدس در داخل کشور هر جایی که عملیاتی در آن اتفاق افتاده و شهادت در آن رخ داده تفحص شده؟ هیچ منطقه‌ای نیست که دور از دسترسی بوده باشد؟ پاسخ: الا موارد معدود. مثلا فرض کنید ما در ۹ جزیره‌ای که در ارون داریم اکثر جزایر

را کار کردیم، از این ۹ جزیره، ۸ تا برای عراق است، ۱ جزیره (جزیره مینو) برای ماست که خب حالا شهید باقی نبود. از ام الرصاص، سهیل، صالحیه تا اجراویه در نزدیکی بصره، تمام اینجاها کار شده. الا ۲ تا جزیره به دلیل اینکه شرایط آب در آن جا طوری ست که سطحه این شناور نمی‌تواند نزدیک آنجا شود و بیل مکانیکی رو نمی‌توانیم آن جا تخلیه کنیم. از سمت عراق هم عمق آب در حدی نیست که سطحه بتواند به آنجا برود. لذا ما یک بیل مکانیکی باتلاقرو را از صلیب سرخ درخواست کردیم و خواستیم برای ما خریداری کنند که خریداری کردند، دوستان ما رفتند در مالزی آموزش‌هایی هم دیدند. این دستگاه بیل باتلاقرو باید به زودی به کشور منتقل شود و ان‌شاءالله می‌تواند به آن جزیره برود و بتوانیم در آن نقاطی که مد نظر داریم کار کنیم. خب بعضی از نقاط دیگر هم هست، در شرق دجله نیز جایی هست که احتمال می‌دهیم شهدایی در آن جا باشند. نیاز هست که بیل باتلاقرو داشته باشیم. کمبود امکانات و تجهیزات از نظر فنی یک مقدار تاخیر ایجاد کرده و الا در کل مناطقی که مورد نفوذ بوده، کار انجام شده است.

حالا بعضی از جاها بود که ما نتوانستیم به آنجا نفوذ کنیم، مثل همین جایی که در گذشته ضد انقلاب مستقر بوده. الان بعد از این تارومار شدن‌ها فضا فراهم شده و بچه‌های تفحص رفتند دارند کار می‌کنند. اگر تاخیر بوده موانعی داشته. یا مثلا فرض کنید الان هنوز در ارتفاعات شیخ محمد در منطقه ماووت در داخل اقلیم کردستان و بعضی جاها گروهک‌های ضد انقلاب پژاک و پ.ک.ک مستقرند و مانع ایجاد کردند. خب این‌ها در حقیقت مانعیت ضد انقلاب است و عناصر دشمن اینجا اجازه نمی‌دهد که ما بتوانیم به راحتی تردد کنیم. درگیری‌هایی در آن جا هست پهبادهای ترکیه می‌آیند آن جا ها را بمباران می‌کنند و برای کار به یک سلسله هماهنگی‌ها نیاز است و البته ما از دولت اقلیم خواستیم که شرایط را برای ما تسهیل کنند و امنیت را برقرار کنند، خیلی از جاها هست که باید کار شود، در مناطق حاج عمران و دیگر مناطق در اقلیم کردستان شاید ما ۷۰ محور را برای کار شناسایی کرده‌ایم، ۷۰ محور. همه هم کوه‌های سر به فلک کشیده و خیلی هم دشوار است.

من این نکته را بگویم، کسانی که اعتراض می‌کنند و اشکال می‌کنند که چرا تفحص این قدر طولانی شده؟ چرا هنوز شهید می‌آورند؟ اشکالات این‌ها وارد نیست، خب شهید باید پیدا بشود، شهید همینطوری پیدا نمی‌شود، گتره‌ای شهید نشده که گتره‌ای پیدا شود. برای موازینی رفته، موازین الهی و باید اراده‌ی الهی باشد تا این شهدا برگردند. ما باید این را قدر بدانیم. خدا اراده کرده در یک زمان معینی این عزیزان به شهادت برسند و این‌ها قطعا با اراده‌ی الهی پیدا می‌شوند، غیر از این امکان ندارد. نه اینکه نباید ما تمهیدات را در نظر بگیریم و فراهم نکنیم، همه‌ی این مقدمات انجام می‌شود، اما این‌ها ظاهر قضیه است. آن چیزی که ما در باطن این حادثه می‌بینیم این است که همه‌اش توحید است و این اراده‌ی بالغه حضرت حق هست که تعیین می‌کند کدام شهید در چه زمانی و چگونه پیدا بشود. شما ببینید بین همین ۷ شهیدی که الان آمدند فقط شهید سامی‌مقام شناسایی شده و آن هم از روی کارتش و کارتش هم آن بخشی که اسم ایشان بوده سالم مانده. این‌ها اتفاق نیست. بارها گفتیم ما چیزی به عنوان صدف نداریم، تصادف نداریم، همه‌اش روی موازین است. منطق شهید روی موازین بوده، فرآیند شهادتش روی موازینی بوده، فرآیند پیدا شدنش هم روی موازین است. و لذا بعضی حرف‌های غیر کارشناسی را ما اصلا قبول

نداریم. چون کار این‌ها باید روی حساب و کتاب انجام شود. بوده ما در یک نقطه ۷ بار ۸ بار کاوش کردیم ولی باز شهید پیدا شده، خب مفهوم‌اش این است که آن مقاطع چرا آن جا شهید پیدا نشده؟ ما نمی‌دانیم. دقت هم شده، نه اینکه دقت نشده. بله روزهای اول شاید این مقدار حرفه‌ای نبودند، اما الان همه بچه‌ها حرفه‌ای هستند. این حتی به تأیید صلیب سرخ هم رسیده، بارها اذعان کردند الان حرفه‌ای‌ترین گروه تفحص در دنیا پرسنل کمیته جستجوی مفقودین هستند که دارند کار می‌کنند.

الان خیلی از کشورها مفقود دارند، در جنگ‌های داخلی برزیل حدودا ۵۰ سال پیش ۵۰ هزار نفر مفقود شدند و هنوز آن‌ها را پیدا نکرده‌اند، جنگی هم نیست، آرامش هم هست، امنیت هم هست و کنترل دارند. تفحص جنگ بوسنی، تفحص جنگ ویتنام، تفحص جنگ دو کره هنوز ادامه دارد. پرونده جنگ جهانی دوم هم اخیرا چند سال پیش بسته شده، فیلم کار کردن این‌ها هم موجود است.

حالا خیلی جالب است در قضیه تفحص بعضی‌ها دوست دارند این کار تعطیل بشود! چرا تعطیل شود؟ دیگران دارند تفحص می‌کنند آنوقت ما تعطیل کنیم؟ بعد شهید که برای ما خیلی عظمت هم دارد. البته این نظر افراد خام است که این حرف را می‌زنند. نادر افرادی‌اند. منتها خب گاهی بعضی‌ها چون به رسانه دسترسی دارند یک حرف‌هایی می‌زنند.

یا بعضی وقت‌ها می‌آیند می‌گویند آقا تو این جعبه‌ها چی می‌ذارن؟ تو این تابوت‌ها چی می‌ذارن؟ خب شما بارها این فیلم‌های تفحص را دیدید، لاقلا شما کانال و سایت کمیته جستجوی مفقودین را ببینید، اهل رسانه که هستید، خب بروید این نحوه کشف شهدا را ببینید ما داریم نشان می‌دهیم. همین الان برادرمان به کانال کمیل اشاره کرد. شهدا که چیز پنهانی نیستند، ما داریم می‌گوییم آقا این شهید با این کیفیت با این مکانیزم دارد پیدا می‌شود. ما که چیز پوشیده‌ای نداریم، شناسایی هم بشود بلافاصله اعلام می‌کنیم.

کارها کاملا حرفه‌ای‌ست. برای مثال خاطره تفحص شهید خلبان بیرجند بیک‌محمدی را بگویم؛ شما صلواتی بفرستید. (اللهم صل علی محمد و آل محمد) ایام کرونا بود، با سردار باقری دیداری داشتم و وقت گرفته بودم خدمت‌شان برسم، پشت درب اتاق ایشان منتظر بودم تا آن نفر قبلی که رفته بود داخل بیاید بیرون. امیر بقایی از فرماندهان عزیز نیروی هوایی در زمان دفاع مقدس بودند، بیرون که آمدند اول من را نشناخت، چون من ماسک زده بودم. بعد متوجه شدند سلام و احوال‌پرسی کردیم، ایشان گفت ما اواخر جنگ یک رفیقی داشتیم به نام بیرجند بیک‌محمدی، بیرجند اسم یک شهر است، حالا اینکه چرا مأمور ثبت احوال اسم ایشان را بیرجند گذاشته بودند را نمی‌دانم، محل تولد بوده یا چه چیزی بوده که این را نوشتند و خانواده‌اش هم چیزی نگفتند و خب نام این شهید شده بیرجند. اواخر جنگ این شهید با هواپیمایی به اتفاق یک هواپیمای دیگر (یعنی دو تا هواپیما بودند) بعد از اینکه مواضع دشمن را در منطقه کانال ماهی در شرق بصره در داخل خاک عراق، بمباران می‌کنند، ایشان در حال بازگشت مورد اصابت پدافند دشمن قرار می‌گیرد و سقوط می‌کند. هواپیما داخل آن آبگرفتگی متصل به کانال ماهی می‌افتد و به شهادت می‌رسد. خب ایشان که به من فرمودند ما یک رفیقی داشتیم و از او خبری نداریم، سردار باقری

همان جا به ایشان فرمودند که نگران نباش، ایشان پیدایش می‌کنند. این حرف آقای باقری برای من یک تعهد مضاعفی ایجاد کرد که باید جدی‌تر دنبال کنیم. (خب البته ما که فرقی قائل نمی‌شویم، فکر می‌کنم الان دنبال حدودا ۱۹ شهید خلبان مفقود هستیم. خب بخشی از این خلبان‌ها داخل دریا سقوط کردند، بخشی از این‌ها از دسترس خارج شدند. آن آماری که ما گرفتیم الان باید حدودا ۱۹ خلبان را پیدا کنیم). این شهید بیک محمدی اگر روی زمین سقوط کرده بود خب باید اجزای هواپیمایش روی زمین پراکنده شود دیگر... آن موقع داخل آب سقوط کرد. الان مناطق کانال ماهی همه خشک است، یعنی آبگرفتگی نداریم، کلا خشک است و بعضی جاها طرح‌های استخراج نفت اجرا می‌شود و عراقی‌ها فعالیت‌هایی دارند. ما بارها و بارها آنجا دشت‌بانی کردیم، کار کردیم، من رفتم از هم‌زمانم خواستم، گفتم ببینید چطور است، مجددا دشت‌بانی بشود. بررسی شد گفتند چیزی پیدا نکردیم. تا اینکه من با برادر عزیزمان آقای حاج محمود گودرزی که مسئول محور منطقه شلمچه هستند صحبت کردم با هم به آن منطقه رفتیم گفتیم ببینیم کجا می‌تواند باشد... ایشان چون آن موقع در لشکر ۱۷ علی‌بن‌ابی‌طالب بود یک اطلاعات اولیه‌ای داشت، گفت بچه‌های ما دیده بودند که یکی دو تا هواپیما آمدند، یکی از آن‌ها رد شد، یکی دیگر را زدند و به داخل آب سقوط کرد. ببینید اینجا می‌خواهم دقت را یادآوری کنم: ایشان رفت دو تا از بچه‌هایی که آن زمان در خط بودند را آورد و گفت شما از همان زاویه و منظر که آن صحنه را دیدید، بگویید که هواپیما مثلا کجا ایستاده؟ چون خاکریزها هنوز به هم نخورده بودند به آن‌ها گفت بگویید کجای این خاکریز ایستاده بودید؟ آن‌ها دقیقا رفتند روی نقطه، زاویه را دیدند، یک گرای تقریبی گرفتند، مسافت را هم تخمین زدند. من اینجا یادآوری کنم الان اگر شما به مناطق بروید، هر چه تجهیزات، آثار جنگ، عوارض و ضایعاتی که بوده را اکثرا عشاير برده‌اند و کمتر چیزی در منطقه باقی مانده. یعنی بقایای هواپیما در سطح زمین دیده نشد. خب این رفقای ما، آقای گودرزی به سمت آن نقطه رفتند، ایشان به یک جایی رسیدند و بُراده‌های بسیار ریز از آلومینیوم را روی زمین دیدند. این که می‌گویم کار حرفه‌ای انجام می‌شود، این یک نمونه است. ایشان دستور دادند که آنجا حفر شود، بیل مکانیکی آمد در عمق شروع به حفر کرد. چون هواپیما با دماغه به داخل باتلاق رفته بود و اصلا روی سطح نمانده بود. در عمق اول دم هواپیما را پیدا کرد، سپس آن چتری که به دم هواپیما وصل می‌شود تا هنگام نشستن در باند فرود سرعت را کم کند که هواپیما بتواند بایستد و مستقر شود را پیدا کردند، عکس و فیلم این تفحص را منتشر کردیم و در فضای مجازی معراج هست. بعد آن قایق بادی تک نفره مخصوص خلبان که مثلا اگر داخل آب افتاد و خواست خودش را نجات بدهد را پیدا کردند. بعد کابین و اجزای هواپیما و خود شهید را پیدا کردیم. سال ۱۳۹۹ ما این پدر آسمانی را در روز سیزده رجب در روز پدران آسمانی پیدا کردیم. خبر را به همسر و دو فرزند عزیزش دادیم. من خبرش را به صورت آنلاین از مشهد دادم، بچه‌های نیروی هوایی و فرماندهان نیروی هوایی به منزل شهید رفته بودند و ما هم از مشهد خبر را به این‌ها گفتیم. اینجا من دو تا نکته بگویم، نکات را از این جهت می‌خواهم بگویم. البته حالا یک نکته‌اش را می‌گویم، وقتی همسر مکرمه شهید برای اولین بار با فرزندانش به مشهد رفتند تا این شهید را ببینند (چون شهید در پایگاه‌های مختلف تشییع شد، خلبانان جوان ما آمدند با این شهید در دزفول، همدان، تبریز، اصفهان و نهایتا در مشهد میثاق بستند.) خانواده

برای اولین بار شهیدشان را در مشهد دیدند، آن روز خانم این شهید بزرگوار یک مطلبی گفتند: گفت که من و بیرجند اولین بار هست که با هم دو تایی می‌آییم مشهد. یعنی در طول جنگ این فرصت برای این خلبان رشید ما ایجاد نشد که حتی به اتفاق همسرش به مشهد بروند. گفت من و بیرجند اولین باری هست که می‌آییم مشهد و فرزندان‌شان هم گفتند که ما هم اولین بار است که از این غذای تبرکی امام رضا متنعم می‌شویم. این را برای آنانی می‌گویم که تصور می‌کنند جمهوری اسلامی یا ما کار فوق‌العاده‌ای برای خانواده شهدا کرده‌ایم، نه کاری نکردیم، ما همه وام‌دار خانواده شهدا هستیم، سال‌های سال هم بگذرد همه ما مدیون هستیم و باید خادم این عزیزان باشیم و فراموش نکنیم که این‌ها از آسایش خودشان گذشتند. دشمن به همین شهید سامی‌مقام پیشنهاد داد که ما خانواده‌ات را می‌آوریم پیش‌ت، نگران نباش، تو فقط بیا آموزش بده. اما قبول نکرد در حالیکه فرزند کوچکش ۴ سال داشت که الان دندانپزشک است، دخترش کلاس پنجم بود، پسر بزرگش ۱۵ ساله بود و این‌ها هنوز آغوش پدر را لازم داشتند. اما این شهید حاضر نشد در مقابل دشمن خاضع باشد و ایستادگی کردند.

این درس‌ها را باید مرور کنیم.

موفق باشید ان‌شاءالله. صلوات.